

## بررسی فقهی و حقوقی تعدیل اقساط مهریه در شرایط نوسانات شدید بازار طلا و سکه

مهدی گرامی پور<sup>۱</sup>

امیر رضا ملکی<sup>۲</sup>

مهدی میرزایی<sup>۳</sup>

### چکیده

نوسانات شدید بازار طلا و سکه در سال‌های اخیر مشکلاتی را برای بدهکارانی که اقساط بدهی آن‌ها براساس این دارایی‌ها تنظیم شده است، به وجود آورده است. این مقاله با رویکردی فقهی و حقوقی به بررسی مسئله‌ی تعدیل اقساط مهریه در صورت افزایش فاحش قیمت طلا و سکه پرداخته است. در نظام حقوقی ایران براساس ماده‌ی ۱۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورتی که مدیون توانایی پرداخت دین خود را نداشته باشد، درخواست تعدیل اقساط مطرح می‌شود. با این حال، نوسانات بازار و افزایش قیمت طلا و سکه موجب می‌شود بسیاری از بدهکاران قادر به پرداخت اقساط خود نباشند و به دنبال تعدیل شرایط پرداخت باشند. مقاله‌ی حاضر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده و براساس بررسی‌های فقهی و حقوقی به این نتیجه می‌رسد که در شرایط نوسانات شدید بازار، اقساط باید بدون نیاز به بررسی مجدد شرایط زندگی مدیون و اعسار او، به طور خودکار تعدیل شود. این پیشنهاد می‌تواند به کاهش فشار بر قوه‌ی قضائیه و تسهیل روند پرداخت بدهی‌ها برای بدهکاران و خانواده‌های آن‌ها کمک کند. در نهایت، مقاله بر اهمیت اتخاذ راهکارهای قانونی و اجرایی برای حل این بحران تأکید دارد.

**واژگان کلیدی:** تعدیل اقساط، مهریه، نوسانات بازار، اعسار، قانون محکومیت‌های مالی.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

۲. دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

۳. دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

\* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹



## مقدمه

در نظام فقهی و حقوقی اسلام، اسباب مختلفی وجود دارد که موجب ایجاد بدهکاری مالی یک شخص (مدیون) نسبت به دیگری می‌شود. این اسباب گاه اختیاری هستند مانند: عقد بیع و نکاح؛ و گاه غیراختیاری مانند: دیه‌ی ناشی از جرایم غیرعمد. در موارد اختیاری، مدیون ممکن است در ازای دین خود مالی دریافت کرده باشد؛ مانند عقد بیع یا قرض یا این‌که هیچ مالی دریافت نکرده باشد، مانند عقد نکاح.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای مالی عقد نکاح، بدهکاری مرد به زن به مقدار مهریه است. در صورت عدم پرداخت مهریه و به اجرا گذاشتن آن، دادگاه با توجه به شرایط مالی و درآمد مرد، بدهی او را تقسیط می‌کند. اغلب مهریه‌ها براساس طلا و سکه تعیین شده‌اند؛ از این رو، در شرایط نوسانات شدید اقتصادی و افزایش فاحش قیمت طلا و سکه، بسیاری از بدهکاران توانایی پرداخت اقساط خود را از دست می‌دهند. این امر موجب ارسال انبوهی از درخواست‌های تعدیل اقساط به دادگاه‌ها می‌شود که رسیدگی به آن‌ها فشار اقتصادی و اداری فراوانی بر سیستم قضایی وارد می‌کند. از سوی دیگر، قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در ماده‌ی ۱۱ خود تصریح می‌کند که در صورت احراز اعسار مدیون، دادگاه می‌تواند بدهی او را تقسیط کند. با این حال، اگر شرایط زندگی مدیون پس از تقسیط به گونه‌ای تغییر کند که او توانایی پرداخت اقساط را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند پس از احراز مجدد اعسار، اقساط را تعدیل کرده و در صورت زندانی بودن مدیون، وی را آزاد کند؛ اما در شرایط نوسانات شدید بازار، رسیدگی به تمامی این درخواست‌ها با روش‌های متداول، علاوه بر طولانی‌کردن روند قضایی، مشکلات اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای برای مدیون و خانواده‌ی او ایجاد می‌کند.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که حکم فقهی و حقوقی تعدیل اقساط مهریه در شرایط نوسانات شدید بازار چیست؟ فرضیه‌ی تحقیق آن است که در صورت افزایش فاحش قیمت طلا و سکه، اقساط بدهکارانی که مأخذ تقسیط بدهی



آن‌ها طلا و سکه است و درخواست تعدیل داده‌اند را می‌توان بدون نیاز به بررسی‌های دقیق و تشریفات مرسوم تعدیل کرد.

گرچه در موضوعات مرتبط با این مسئله، پژوهش‌های متعددی همچون «بررسی فقهی و حقوقی تعدیل مهریه»، «اعتبارسنجی فقهی مجازات حبس معسر در قانون محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴» و «تحلیل و نقد ماهیت حبس، اعسار و آیین حاکم بر آن‌ها» انجام شده است؛ اما تحقیق مستقلی که به‌طور خاص به این موضوع بپردازد، تاکنون تدوین نشده است. این مقاله درصدد است با تحلیل ادله‌ی فقهی، اصول حقوقی و مشکلات عملی موجود، راهکارهایی عملی برای رفع این چالش‌ها ارائه دهد.

## مفاهیم

قبل از ورود به بحث لازم است مفاهیم اصلی این پژوهش روشن شود، بنابراین به تبیین چهار مفهوم اصلی پرداخته می‌شود.

### ۱. حبس

حبس در لغت، نقیض آزادی (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۹۱۵) و به معنای منع کردن و بازداشتن (قیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۸) است. این معنا، اعم از زندانی کردن بوده و شامل هرگونه اقدام سلب‌کننده‌ی آزادی می‌شود. حبس در اصطلاح فقهی دو معنا دارد: معنای اول، اباحه‌ی مجانی منافع برای جهت یا شخصی معین و یا عنوانی از عناوین است و معنای دوم، زندانی کردن است. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۰۲) این واژه در حقوق به معنای بازداشتن مجرم یا متهم از تصرف در برخی امور خویش و ایجاد محدودیت برای او است.

### ۲. اعسار

اعسار در لغت از عسر گرفته شده که نقیض یسر بوده (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۴۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۶)



و به معنای سختی شدید (قیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۹) است. اعسار در اصطلاح فقهی، به معنای ناتوانی از پرداخت بدهی به خاطر تنگدستی است. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۷۴) در اصطلاح حقوقی، معسر به کسی گفته می‌شود که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه‌ی دیون خود نباشد. (قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ماده ۶) اصطلاح فقهی و حقوقی اعسار، از استعمالات قرآنی و روایی آن گرفته شده است.

### ۳. تعدیل مهریه

در راستای احقاق حقوق ناشی از ازدواج زنان، مهریه به نرخ روز تعیین می‌شود (قانون مدنی، ماده ۱۰۸۲، تبصره ۱) و در صورت پذیرش ادعای اعسار مرد، دادگاه مهریه‌ی او را تقسیم می‌کند. (قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ماده ۱۱) با توجه به این که شرایط زندگی افراد از نظر اقتصادی ثابت نمی‌ماند و ممکن است دچار تغییر و تحول شود، برای اقساط مهریه، طرح تعدیل در نظر گرفته شده است. تعدیل مهریه درخواستی است که ممکن است از سوی محکوم‌علیه که مرد است یا محکوم‌له که زن است، مطرح شود. (قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ماده ۱۱، تبصره ۲) درخواست تعدیل مهریه از سوی مرد، به معنای افزایش تعداد اقساط مهریه و کاهش مقدار هر قسط یا افزایش فاصله‌ی زمانی میان اقساط است. همچنین درخواست تعدیل مهریه از سوی زن، به معنای کاهش تعداد اقساط مهریه و افزایش مقدار آن‌ها یا کاهش فاصله‌ی زمانی میان اقساط است. آنچه در این مقاله مدنظر است، درخواست تعدیل مهریه از سوی مرد است.

### ۴. نوسانات شدید بازار

نوسان بازار به معنای پراکندگی‌های قیمتی در یک بازار مشخص است و با معیارهای آماری قابل اندازه‌گیری است. این نوسانات گاهی کم و گاهی زیاد است. نوسان زیاد، معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که به خاطر شرایط سیاسی یا اقتصادی، معامله‌گران تلاش به فروش یا خرید حجم بالایی از دارایی‌های خود می‌کنند. از



طرفی، اگر ارزش دارایی‌ها یکسان بماند یا با رشد مشخص و قابل پیش‌بینی همراه باشد، نوسان کمتر بوده و بازار ثبات بیشتری پیدا می‌کند. منظور از نوسان شدید، این است که در بازه‌ی زمانی کوتاهی، قیمت کالاها به مقدار قابل توجهی افزایش پیدا کند که اثرش در زندگی مردم جامعه پدیدار شود. آنچه در این مقاله مدنظر است، افزایش و تغییر فاحش قیمت طلا و سکه در مدت زمانی کوتاه است.

## بررسی قاعده‌ی اوّلیّه

پیش از ورود به بررسی ادله‌ی اجتهادی، لازم است مقتضای اصل اوّلی و قاعده‌ی اوّلیّه در مسئله‌ی تعدیل اقساط مهریه با توجه به نوسانات شدید قیمت طلا و سکه تحلیل شود. این تحلیل براساس جریان استصحاب در دو فرض ملائت و اعسار مدیون انجام می‌شود. از آنجایی که براساس نظر مشهور اصولیون، استصحاب علاوه بر احکام در موضوعات احکام نیز جاری می‌شود، (حسینی، ۲۰۰۷م، ص ۴۷) لذا امکان جریان آن هم در ملائت مدیون و هم در اعسار او وجود دارد.

### ۱. استصحاب ملائت

تقریب استصحاب ملائت به این شکل است که حالت سابقه‌ی مدیون ملائت است؛ زیرا دادگاه براساس توانایی مالی مدیون در پرداخت اقساط، حکم به تقسیط دین داده‌است. با تغییر شرایط بازار و افزایش قیمت طلا و سکه، اگر شک کنیم که آیا مدیون همچنان توانایی پرداخت اقساط را دارد، اصل استصحاب ملائت وی جاری می‌شود. در نتیجه، قاعده‌ی اوّلیّه این است که تعدیل اقساط واجب نیست، مگر آن‌که اعسار مدیون اثبات شود.

### ۱.۲. اشکال به استصحاب ملائت

اشکالی که به استصحاب ملائت وارد می‌شود، این است که براساس اجماع اصولیون، یکی از شرایط جریان استصحاب وحدت موضوع است، (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۴) در حالی که در این مسئله، موضوع در حالت سابق و لاحق تغییر کرده‌است.



موضوع در حالت سابق، ملائت مدیون نسبت به پرداخت اقساط با قیمت سگه در همان زمان بوده، اما موضوع در زمان لاحق، ملائت مدیون نسبت به پرداخت اقساط با قیمت سگه در زمان جدید است. با توجه به این که قیمت طلا و سگه در زمان لاحق افزایش قابل توجهی نسبت به زمان سابق داشته است، پس موضوع در نگاه عرف ثابت نیست و استصحاب ملائت جاری نمی‌شود.

به بیان دیگر، موضوع استصحاب در این مسئله، «ملائت نسبت به پرداخت اقساط» نیست؛ بلکه موضوع استصحاب، «ملائت نسبت به پرداخت اقساط با قیمت سگه در زمان پرداخت» است. یعنی قیمت سگه در زمان پرداخت اقساط، در موضوع استصحاب دخیل بوده و نمی‌توان بدون نادیده گرفتن آن، استصحاب ملائت را جاری کرد.

## ۲. استصحاب اعسار

تقریب استصحاب اعسار این‌گونه است که دادگاه براساس شرایط زندگی مدیون و توانایی او در پرداخت اقساط حکم تقسیط را صادر کرده است. این حکم به طور ضمنی دلالت بر عدم توانایی مدیون در پرداخت اقساط با قیمت بالاتر دارد؛ زیرا اگر مدیون توانایی پرداخت بیشتری داشت، دادگاه این توانایی را لحاظ می‌کرد. بنابراین، حالت سابقه‌ی مدیون در مواجهه با قیمت جدید، اعسار است. اگر پس از افزایش قیمت طلا و سگه شک کنیم که آیا مدیون توانایی پرداخت اقساط جدید را دارد یا خیر، اصل بر اعسار او است. در نتیجه، قاعده‌ی اولیه بر وجوب تعدیل اقساط دلالت دارد، مگر آن‌که ملائت مدیون اثبات شود.

### ۲.۱. اشکال به استصحاب اعسار

اشکالی که ممکن است به استصحاب اعسار وارد شود، این است که لازمه‌ی چنین استصحابی این است که حتی در فرض افزایش کم قیمت طلا و سگه، اصل با اعسار مدیون باشد. لذا اگر کسی پس از افزایش ناچیز قیمت طلا و سگه، درخواست تعدیل اقساط کند، اصل با این است که باید اقساط او را تعدیل کرد، مگر این‌که



ملانت وی ثابت شود.

پاسخ اشکال: اما چنین اشکالی وارد نیست؛ زیرا در فرض رشد ناچیز قیمت طلا و سکه، عرف موضوع را ثابت می‌بیند. همان‌طور که اشاره شد موضوع این استصحاب «اعسار نسبت به پرداخت اقساط با قیمت سکه زمان پرداخت» است. اگر قیمت سکه افزایش کمی داشته‌باشد، عرف تغییری در موضوع استصحاب نمی‌بیند و استصحاب را جاری می‌داند.

### ۳. نتیجه‌ی قاعده‌ی اولیه

براساس تحلیل فوق، قاعده‌ی اولیه به صورت زیر تعیین می‌شود:  
الف: در صورت افزایش اندک قیمت طلا و سکه، استصحاب ملانت جاری است و تعدیل اقساط واجب نیست؛ مگر اعسار مدیون ثابت شود.  
ب: در صورت افزایش فاحش قیمت طلا و سکه، استصحاب اعسار جاری است و تعدیل اقساط واجب است؛ مگر ملانت مدیون ثابت شود.  
در مسئله‌ی مورد بحث که بازار با نوسانات شدید مواجه شده و قیمت طلا و سکه افزایش قابل توجهی یافته‌است، قاعده‌ی اولیه دلالت بر وجوب تعدیل اقساط دارد.

### بررسی ادله‌ی اجتهادی

پس از تبیین قاعده‌ی اولیه، نوبت به بررسی ادله‌ی اجتهادی می‌رسد. اگر ادله‌ی اجتهادی موجود، به‌طور صریح یا ضمنی حکمی در خصوص مسئله ارائه نکنند، به مقتضای قاعده‌ی اولیه عمل می‌شود که وجوب تعدیل اقساط در فرض نوسانات شدید قیمت طلا و سکه است. در این بخش، ادله‌ی اجتهادی مرتبط مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود آیا وجوب تعدیل اقساط برای تمام درخواست‌کنندگان در شرایط نوسانات شدید بازار، مستند فقهی و حقوقی دارد یا خیر؟ این ادله در ضمن دو دلیل که یکی ادله‌ی وجوب تعدیل و دیگری دلیل حرمت تعدیل است بررسی خواهد شد.



## ۱. ادله‌ی وجوب تعدیل

### ۱.۱. آیه‌ی شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»

دلیل اول بر وجوب تعدیل اقساط در صورت نوسانات شدید بازار، آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»<sup>۱</sup> (بقره: ۲۸۰) است. این آیه‌ی شریف براساس تفسیر المیزان، خطاب به طلبکاران بوده و معنای آن این است که اگر در میان بدهکاران شما، شخصی بود که توانایی پرداخت دین حال خود را نداشت، به او مهلت دهید تا این‌که توانگر شده و بدهی خود را ادا کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۲۳) لذا در صورت نوسانات شدید بازار و ناتوانی مدیون از پرداخت اقساط، واجب است که بدهی او تعدیل شود تا بتواند آن را پرداخت کند.

ممکن است اشکالاتی به این استدلال وارد شود که به آن‌ها اشاره می‌شود:

#### اشکال اول: عدم شمول آیه بر مسئله تعدیل اقساط

موضوع آیه با مسئله‌ی تعدیل اقساط متفاوت است؛ زیرا اولاً، آیه به مدیونی اشاره دارد که دین او حال است و برای اولین بار به او مهلت داده می‌شود. ثانیاً، در مسئله‌ی تعدیل اقساط، مدیون قبلاً از مهلت بهره‌مند شده و دین او تقسیط شده است؛ لذا درخواست مجدد مهلت یا تعدیل از شمول آیه خارج است.

پاسخ اشکال: آیه از حیث دفعات مهلت‌دادن اطلاق دارد و محدود به اولین بار نیست. هرگاه مدیون دچار عسر شود، اطلاق آیه حکم می‌کند که باید به او مهلت داده شود، حتی اگر قبلاً به او مهلت داده شده باشد. تمسک به اطلاق نیز بازگشت به اصالة الظهور داشته و حجّت است. (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۷۵)

#### اشکال دوم: اجمال آیه در شمول تقسیط یا تعدیل اقساط

اشکال دیگری که ممکن است به استدلال وارد شود، این است که تقسیط یا تعدیل اقساط، مصداق مهلت‌دادن نیست. دستور آیه‌ی شریفه این است که به مدیون معسر، مهلت داده شود و زمان پرداخت بدهی او به عقب بیفتد تا توانایی پرداخت

۱. و اگر (بدهکار) تنگدست بود پس (بر شما است) مهلت‌دادن او تا وقت توانایی».



آن را داشته باشد، نه این که بدهی او تقسیط شود یا این که اگر یک بار تقسیط شده، تجدیدنظر و تعدیل شود. همچنین بر فرض که آیه از حیث شمول تقسیط و تعدیل اقساط، اجمال داشته باشد، باید به قدر متیقن اکتفا کرد که همان مهلت دادن است. پاسخ اشکال: حلّ این اشکال متوقف بر بررسی معنای لغوی «نظرة» است. نظرة، اسم مصدر فعل «أَنْظَرَ يُنْظِرُ انظاراً» بوده و به معنای مهلت دادن و تأخیر انداختن است. (قیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹) خلیل بن احمد در کتاب «العین» می گوید: «فَأَنْظَرْتُهُ، أى أنشأته، و الاسم منه النَّظْرَةُ» همچنین در «صحاح» آمده است: «النَّظْرَةُ، بكسر الظاء: التأخیرُ». (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۵۶) در علم اصول منقح شده که مفهوم واژگانی که در لسان آیات و روایات استعمال شده است، باید از عرف زمان صدور گرفته شود، ولی معیار تطبیق مصادیق، عرف زمان تطبیق است. (بجنوردی، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۲۷؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۸۹) در زمان حاضر، تقسیط بدهی یا تعدیل اقساط، عرفاً از مصادیق مهلت دادن به مدیون و تأخیر انداختن زمان پرداخت بدهی است. لذا اگر شارع به طلبکار دستور دهد که به مدیون مهلت دهد و او بدهی مدیون را تقسیط کند یا بدهی تقسیط شده را تعدیل کند، در نظر عرف امر شارع را امثال کرده است. پس تقسیط یا تعدیل اقساط نیز از مصادیق مهلت دادن است.

علاوه بر این، از طریق دیگری نیز می توان به این اشکال پاسخ داد. این آیه دستور می دهد که به مدیون معسر تا زمان «میسرة» مهلت داده شود. میسرة به معنای توانگری و بی نیازی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۹۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۸۵۷) پس مفهوم آیه، وجوب مهلت دادن به مدیون معسر، تا زمان توانایی پرداخت بدهی است. توانایی مدیون در پرداخت دین دو صورت دارد: صورت اول آن است که مدیون می تواند تا مدتی دیگر، دین خود را به طور کامل و یک جا پرداخت کند. صورت دوم آن است که نمی تواند دین خود را بعد از مدتی به صورت یک جا پرداخت کند؛ اما می تواند در چند نوبت، دین خود را به طور کامل تسویه کند. با توجه به این که «میسرة» دو صورت دارد، پس مهلت دادن به مدیون نیز دو صورت دارد: صورت



اول آن است که مدّتی به او مهلت داده شود تا در زمان مشخصی، کلّ دین خود را پرداخت کند. صورت دوم آن است که دین او تقسیط شده و به صورت اقساط، دین خود را بپردازد، یا اگر یک بار دین او تقسیط شده، تعدیل شود. پس این آیه، شامل تقسیط و تعدیل اقساط نیز می‌شود.

از مجموع ادلّه و پاسخ به اشکالات روشن می‌شود که آیه‌ی شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ...» بر وجوب تعدیل اقساط در صورت عسر و حرج مدیون دلالت دارد. این دلالت شامل شرایط نوسانات شدید بازار طلا و سکه نیز می‌شود؛ زیرا در چنین شرایطی، توانایی مدیون برای پرداخت اقساط قبلی از بین می‌رود و تجدیدنظر در تقسیط، از مصادیق مهلت دادن است.

### اشکال سوم: محدود بودن آیه به دیون ناشی از ربا

یکی از اشکالات مهم بر استدلال به آیه‌ی «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ قَنْطَرَهُ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره: ۲۸۰) این است که با توجّه به سیاق آیات قبل، این آیه تنها شامل دیونی می‌شود که ناشی از معاملات ربوی است. آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره پیرامون ربا هستند و خداوند در این آیات طلبکاران ربوی را خطاب قرار می‌دهد. بنابراین، ممکن است استدلال شود که آیه‌ی ۲۸۰ نیز به دلیل ارتباط با آیات قبل، به دیون ناشی از ربا اختصاص دارد و شامل موارد دیگر، از جمله مهریه نمی‌شود.

**پاسخ اشکال:** چند پاسخ می‌توان به این اشکال داد:

پاسخ اول: عرف در این‌گونه موارد، الغاء خصوصیت کرده و موضوع آیه را اعمّ از کسانی می‌داند که بدهی آن‌ها ناشی از ربا است. به بیان دیگر، عرف بسیار بعید می‌داند که این آیه، فقط خطاب به طلبکارانی باشد که ربا دادند و شامل سایر طلبکاران نشود. لذا با توجّه به این‌که احتمال خصوصیت داشتن ربا ضعیف است، این آیه با الغای خصوصیت شامل مدیونی که دین او ناشی از غیر ربا است نیز می‌شود. الغای خصوصیت عرفی نیز حجّت است و در استظهار از ادلّه‌ی نقلی می‌توان به آن استناد کرد. (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ق، ص ۱۷۸)

پاسخ دوم: حتی اگر الغای خصوصیت در این مورد صحیح نباشد و موضوع این



آیه منحصر در مدیون ناشی از ربا باشد، به طریق اولی شامل مدیون ناشی از غیر ربا نیز می‌شود؛ زیرا مدیونی که بدهی او ناشی از ربا است، فعل حرامی مرتکب شده؛ اما در عین حال خدای تعالی به طلبکار دستور می‌دهد که در صورت اعسار او از پرداخت بدهی، با او مدارا کرده و به او مهلت دهد. پس درباره‌ی مدیونی که بدهی او ناشی از فعل حرامی نباشد، بلکه برای انجام فعل مستحبی مانند ازدواج، مهریه به ذمه‌ی او آمده‌است، به طریق اولی خدای تعالی به زن دستور می‌دهد که در صورت اعسار مرد از پرداخت مهریه، به او مهلت دهد. طریق اولیّت نیز یکی از اموری است که در استنباط احکام شرعی می‌توان به آن استناد نمود، هرچند دخلی در ظهور ندارد. (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ق، ص ۲۰۷)

پاسخ سوّم: بر فرض عدم صحت الغای خصوصیت و طریق اولیّت، این آیه با تنقیح مناط توسعه پیدا کرده و شامل همه‌ی بدهکاران می‌شود؛ چراکه از نظر عرف، همان ملاک و مناطی که در مدیون معسر ناشی از ربا، موجب وجوب مهلت‌دادن به وی می‌شود، در سایر بدهکاران نیز وجود دارد. تنقیح مناط نیز اگر قطعی باشد، حجّت است. (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ق، ص ۱۹۷)

پاسخ چهارم: یکی از شرایط تأثیر سیاق بر استظهار، وحدت موضوع است. موضوع آیات قبل حکم تکلیفی ربا بوده، ولی موضوع این آیه، اعسار مدیون از پرداخت دین است. پس موضوع این آیه و آیات پیشین متفاوت بوده و سیاق آیات قبل، موجب اختصاص این آیه به دیون ناشی از ربا نمی‌شود.

مؤید این مطلب، روایتی است که نشان می‌دهد این آیه، اختصاصی به دیون ناشی از ربا ندارد. سند این روایت که در اصول کافی آمده‌است، چنین است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». در اسناد کتاب شریف کافی، «عدة من اصحابنا»هایی که از سهل بن زیاد باشد، شامل علی بن محمد علان، محمد بن ابی عبدالله و محمد بن حسن می‌شود که همگی ثقه‌اند. (علامه حلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۰۸) در مورد سهل بن زیاد نیز اختلاف وجود دارد، (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۵؛ طوسی،



۱۳۷۳، ص ۳۸۷) اما بنا بر تحقیق، ایشان نیز ثقه است؛ به خصوص روایاتی که از ایشان در کتاب «کافی» نقل شده است. حسن بن محبوب نیز ثقه است؛ (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۲) اما از آنجایی که یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن توثیق نشده است، (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۱) سند روایت ضعیف است.

در این روایت امام صادق (ع) نقل می‌کنند که روزی پیامبر اکرم (ص) بالای منبر رفتند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: «ای مردم! هر کسی به معسری مهلت دهد، تا زمانی که دین خود را دریافت کند، خدای تعالی هر روز برای او همانند اموالش صدقه می‌نویسد.» امام صادق (ع) پس از بیان این مطلب، اشاره به آیهی شریفه‌ی «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» می‌کنند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵) فرمایش رسول اکرم (ص) عام بوده و شامل هر مدیون معسری می‌شود. لذا استناد امام صادق (ع) به آیهی شریفه، نشان‌دهنده‌ی عام بودن آیه است؛ چراکه در غیر این صورت استناد به آیهی شریفه وجهی ندارد.

مؤید دیگر عدم اختصاص این آیه به ربا، تصریح برخی مفسرین مانند شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۸) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۲۳) است که آیه را مطلق دانسته و اعمّ از دیون ربا می‌دانند.

### اشکال چهارم: محدود بودن آیه به دیونی که در ازای آن مالی دریافت شده

اشکال بعدی آن است که این آیه اختصاص به دیونی دارد که مدیون در ازای آن، مالی دریافت کرده باشد؛ چراکه شأن نزول آیه در مورد ربا بوده که مدیون از طرف مقابل مالی دریافت کرده است. لذا شامل موضوع مسئله که مهریه بوده و مدیون در ازای دین، مالی دریافت نکرده نمی‌شود.

پاسخ اشکال: چند پاسخ می‌توان به این اشکال داد:

پاسخ اول، این تقیید، ادّعایی بدون دلیل بوده و شاهدهی برای آن وجود ندارد.

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَانِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُنْبَرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّقَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى أَنْبِيَائِهِ (ص) ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ أَلَا وَمَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَلَا مُعْسِرٌ فَتَصَدَّقُوا عَلَيْهِ بِمَالِكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ.



آیه از این جهت اطلاق دارد و نه تنها شامل مدیونی که در ازای دین، مالی دریافت کرده است می شود؛ بلکه شامل مدیونی که در ازای دین، مالی دریافت نکرده است نیز می شود و شأن نزول آیه، مخصّص مفهوم آیه نیست. (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۸۲)

پاسخ دوّم، اگر آیه فقط شامل دیونی بشود که در ازای دین، مالی دریافت شده است، به طریق اولی شامل دیونی مانند مهریه نیز می شود؛ چراکه اگر مدیون در ازای دین، مالی دریافت نکرده باشد، احتمال فقر و ناتوانی او از پرداخت دین بیشتر است. به بیان دیگر، در نگاه عرف اگر مهلت دادن به مدیون معسری که در ازای دین، مالی دریافت کرده است واجب باشد، به طریق اولی مهلت دادن به مدیون معسری که از ازای دین، مالی دریافت نکرده است واجب است.

پاسخ سوّم، اگر طریق اولویّت مذکور تمام نباشد، می توان با تقیح مناط یا الغای خصوصیت، حکم آن را شامل مدیونی که در ازای دین خود مالی دریافت نکرده است نیز کرد.

### اشکال پنجم: عدم شمول آیه بر تعدیل اقساط بدون بررسی اعسار

اشکال دیگری نیز ممکن است به استدلال به این آیهی شریفه وارد شود. آیهی شریفه دال بر این است که اگر پس از تقسیط بدهی، بدهکار توانایی پرداخت اقساط را نداشت و اعسار او احراز شد، اقساط او تعدیل گردد؛ اما دلالت نمی کند بر این که در صورت نوسان شدید بازار و افزایش فاحش قیمت طلا و سکه، اقساط تمام کسانی که درخواست تعدیل اقساط کرده اند، بدون بررسی تعدیل شود؛ چراکه موضوع اعسار احراز نشده است و بدون احراز موضوع، حکم به مرحلهی تنجّز نمی رسد. (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۴) به عبارت دیگر، این آیه تنها درصدد بیان حکم مدیون معسر است، نه درصدد اثبات موضوع اعسار.

نتیجه اینکه ممکن است تمام درخواست کنندگان، بدهکارانی باشند که با وجود توانایی پرداخت اقساط با قیمت جدید طلا و سکه، درخواست تعدیل اقساط کردند؛ در حالی که تعدیل اقساط برای آن ها واجب نیست. پس نمی توان بدون



بررسی، اقساط تمام درخواست‌کنندگان را تعدیل کرد. لذا باید شرایط زندگی تمام درخواست‌کنندگان بررسی شود و هرکدام از آن‌ها که واقعاً معسر بودند و توانایی پرداخت اقساط با قیمت جدید را نداشتند، اقساطشان تعدیل گردد.

اگر از این اشکال چشم‌پوشی کرده و علم داشته باشیم که اکثر درخواست‌کنندگان معسر هستند، اشکال دیگری وارد می‌شود و آن این‌که موضوع این آیه، اعسار نوعی نبوده، بلکه اعسار شخصی است. مدلول آیه این است که اگر شخصی از بدهکاران معسر بود، باید به او مهلت داده شود؛ اما دالّ بر این مطلب نیست که اگر نوع بدهکاران معسر شدند، باید به همه‌ی آن‌ها مهلت داد. در صورت نوسان شدید بازار و افزایش قابل توجه قیمت طلا و سکه، نوع کسانی که مأخذ تقسیط بدهی آن‌ها طلا و سکه است، دچار مشکل شده و توانایی پرداخت اقساط با قیمت جدید را ندارند؛ پس نوع آن‌ها معسر شدند و اقساطشان باید تعدیل شود؛ اما موضوع این آیه، اعسار نوعی نبوده، بلکه اعسار شخصی است. لذا از این آیه، حکم تعدیل اقساط درخواست‌کنندگان بدون بررسی شرایط زندگی آن‌ها قابل برداشت نیست.

**پاسخ اشکال:** در مقام حلّ این اشکال می‌توان گفت که اولاً، پس از افزایش قیمت طلا و سکه و درخواست تعدیل اقساط توسط بسیاری از بدهکاران، علم اجمالی وجود دارد به این‌که در میان درخواست‌کنندگان کسانی هستند که واقعاً معسر بوده و توانایی پرداخت اقساط با قیمت جدید طلا و سکه را ندارند. این احتمال که با وجود اعسار نوعی بدهکاران، هیچ‌کدام از درخواست‌کنندگان معسر نباشند، بسیار بعید و نزدیک به صفر است. علاوه بر این‌که در احراز موضوعات، یقین و قطع نیاز نبوده و اطمینان به وجود موضوع نیز کفایت می‌کند. (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸۲) پس علم اجمالی به وجود موضوع اعسار به‌طور فی‌الجمله وجود دارد.

ثانیاً، این علم اجمالی، منجز تکلیف بوده و حکم و وجوب تعدیل باید امثال شود. از طرف دیگر، با توجه به این‌که امثال اجمالی در واجبات توصّلی<sup>۱</sup>، مجزی است

۱. طبق نظر مشهور، امثال اجمالی در واجبات تعبدی نیز مجزی است؛ ولی در مسئله‌ی امثال اجمالی در واجبات تعبدی، شبهه‌ای وجود دارد که در مسئله‌ی امثال اجمالی در واجبات توصّلی وجود ندارد و آن، شبهه‌ی اعتبار قصد وجه است. امثال اجمالی در واجبات تعبدی، موجب عدم رعایت قصد وجه شده و این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا امثال اجمالی در واجبات تعبدی مجزی است یا مکلف اگر می‌تواند باید علم



و تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی واجب نیست، می‌توان بدون بررسی شرایط زندگی درخواست‌کنندگان، اقساط همه‌ی آنان را تعدیل کرد تا در ذیل آن، اقساط معسرین واقعی نیز تعدیل شود و تکلیف و وجوب تعدیل امثال گردد.

به بیان دیگر، استدلال به این آیه‌ی شریفه متوقف بر توسعه‌ی موضوع آیه به اعسار نوعی نیست؛ بلکه این مسئله، از مصادیق شبهه‌ی وجوبیه‌ی موضوعیه‌ی شک در مکلف به است. اگر مکلف علم به اصل وجوب داشته باشد، اما مصادیق تکلیف برای او مشتبه شده و موضوع تکلیف در میان تعدادی از موضوعات نامعلوم باشد، باید تمام اطراف شبهه را امثال کند، تا یقین به امثال تکلیف پیدا کند. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۹۹)

در موضوع مسئله نیز بعد از علم اجمالی به وجود معسرین واقعی در میان درخواست‌کنندگان، اصل وجوب تعدیل احراز می‌شود و برای امثال آن، باید همه‌ی اطراف شبهه امثال‌شده و اقساط تمام درخواست‌کنندگان تعدیل شود. لذا این آیه‌ی شریفه به ضمیمه‌ی مسئله‌ی وجوب امثال جمیع اطراف در شبهه‌ی وجوبیه‌ی موضوعیه شک در مکلف به، دال بر وجوب تعدیل اقساط برای همه‌ی درخواست‌کنندگان است.

با توجه به پاسخ فوق، نکته‌ی دیگری نیز به دست می‌آید. همان‌طور که در تبیین قاعده‌ی اولیه بیان شد، در صورت افزایش فاحش قیمت طلا و سکه، اصل اولیه بر اعسار درخواست‌کنندگان تعدیل است؛ اما این اصل در صورتی جاری می‌شود که موضوع اعسار یا ملالت به‌طور اجمالی یا تفصیلی احراز نگردد. با توجه به این که علم اجمالی به وجود معسرین واقعی در میان درخواست‌کنندگان وجود دارد، لذا اصل مذکور جاری نمی‌شود.

## ۲.۱. ادله‌ی نفی عسرو حرج

دلیل دیگری که می‌توان به نفع بدهکاران اقامه کرد، قاعده‌ی نفی عسرو حرج

اجمالی خود را به علم تفصیلی تبدیل کند. اما شبه قصد وجه در واجبات توصلی وجود ندارد؛ لذا اجماع فقها و اصولیون بر این است که تفصیلی کردن علم اجمالی در واجبات توصلی واجب نیست، حتی اگر مکلف می‌تواند علم اجمالی خود را به علم تفصیلی تبدیل کند.



است. از ادله‌ی این قاعده می‌توان به آیات «مَآ يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مانده: ۶) و «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۷) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۵۸) اشاره نمود. حرج به معنای سختی و تنگنای شدید است و طبق این قاعده، حکمی که جعل آن موجب عسر و حرج بر مکلفین باشد، جعل نمی‌شود. (ایروانی، ۱۴۴۲ق، ج ۱، ص ۱۳۷) در محلّ بحث نیز با توجّه به افزایش فاحش قیمت طلا، و خوب پرداخت اقساط بر بدهکاران حرجی است؛ فلذا و خوب آن برداشته شده است و اقساط بدهکاران باید تعدیل گردد.

## ۲. دلیل حرمت تعدیل: ظلم به طلبکاران

در مقابل دلیلی که دالّ بر وجوب تعدیل اقساط برای تمام درخواست‌کنندگان است، دلیلی وجود دارد که دالّ بر حرمت چنین عملی است. تعدیل اقساط برای همه‌ی درخواست‌کنندگان، بدون بررسی شرایط زندگی آن‌ها، فی‌الجمله موجب ظلم طلبکاران بوده که براساس ادله‌ی اربعه، حرام است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۳۰۸) بدهکارانی که درخواست تعدیل اقساط کرده‌اند، دو دسته‌اند: دسته‌ی اوّل کسانی هستند که واقعاً معسر بوده و توانایی پرداخت اقساط با قیمت جدید طلا و سگّه را ندارند. دسته‌ی دوّم بدهکارانی هستند که با وجود توانایی در پرداخت اقساط با قیمت جدید، درخواست تعدیل اقساط کردند، به این امید که شاید از نظر دادگاه معسر شناخته شده و اقساطشان تعدیل گردد. از طرف دیگر، یکی از حقوق طلبکار این است که طلب او در زمان حالّ شدن بدهی، بدون کاستی به او برسد. لذا اگر بدون تحقیق و بررسی شرایط درخواست‌کنندگان، اقساط همه‌ی آن‌ها تعدیل شود، در حقّ طلبکاران دسته‌ی دوّم ظلم شده است؛ چراکه تعدیل اقساط باعث می‌شود آن‌ها دیرتر به حقّ خود برسند یا این که کمتر از حقّ آن‌ها به آن‌ها برسد. پس تعدیل اقساط بدون بررسی برای همه‌ی درخواست‌کنندگان، فی‌الجمله موجب ظلم بوده و حرام است. به عبارت دیگر، موضوع مسئله از مصادیق شبهه‌ی وجوبیه‌ی موضوعیه‌ی شکّ در مکلف به نیست؛ بلکه از مصادیق شبهه‌ی موضوعیه‌ی دوران بین محدورین است؛ زیرا تعدیل اقساط برای بدهکاران دسته‌ی اوّل، به حکم آیه‌ی شریفه واجب بوده، ولی



تعدیل اقساط برای بدهکاران دسته‌ی دوم حرام است. حکم ابتدایی عقل در چنین شبهه‌ای تخییر است؛ (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۰۳) زیرا عقل مکلف را در مقابل شارع معذور می‌داند؛ اما در صورتی که مکلف توانایی تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی و تشخیص دقیق موضوعات را دارد، عقل حکم به تخییر نمی‌کند؛ زیرا او را معذور نمی‌داند. لذا در موضوع مسئله، باید شرایط زندگی تمام درخواست‌کنندگان بررسی شود تا بدهکاران دسته‌ی اول از دسته‌ی دوم به طور دقیق شناسایی شوند، سپس اقساط بدهکاران دسته‌ی اول تعدیل شود. در نتیجه جایز نیست که بدون بررسی شرایط درخواست‌کنندگان، اقساط همه‌ی آن‌ها تعدیل شود.

### اشکال اول: عدم احراز ظلم به طلبکاران

این اشکال بیان می‌کند که برای ثبوت حرمت تعدیل همگانی، باید موضوع ظلم به طلبکاران محرز باشد؛ اما احتمال دارد که تمامی درخواست‌کنندگان واقعاً معسر باشند و توانایی پرداخت اقساط با قیمت جدید طلا و سکه را نداشته باشند. در چنین حالتی، ظلم به طلبکاران منتفی است.

پاسخ اشکال: ثبوت حکم شرعی، متفرع بر یقین به موضوع نیست؛ بلکه علم عرفی و اطمینان به وجود موضوع نیز کفایت می‌کند. (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸۲) با توجه به سودجویی‌ها و افزون‌طلبی‌هایی که در سطوح مختلف جامعه وجود دارد، این اطمینان وجود دارد که بعضی از درخواست‌کنندگان معسر نیستند و تعدیل اقساط برای آن‌ها بدون بررسی شرایط زندگی‌شان، ظلم در حق طلبکاران آنها است. علاوه بر این که تصویب قانون تعدیل اقساط بدون بررسی در شرایط افزایش فاحش قیمت طلا و سکه موجب می‌شود بدهکارانی که همچنان توانایی پرداخت اقساط را دارند، ترغیب شده و درخواست تعدیل اقساط کنند. این مطلب احتمال حضور چنین بدهکارانی را در میان درخواست‌کنندگان بیشتر می‌کند. همچنین تصویب این قانون چنین توهمی را برای برخی بدهکاران مهریه ایجاد می‌کند که حقی قانونی برای آن‌ها قرار داده شده که در شرایط تورم و افزایش فاحش طلا و سکه، اقساط خود را تعدیل کنند؛ حتی اگر توانایی پرداخت اقساط با قیمت جدید را دارند. لذا می‌توان ادعا کرد



که قطعاً در میان درخواست‌کنندگان بدهکارانی هستند که معسر نبوده و با وجود توانایی در پرداخت اقساط با قیمت جدید، درخواست تعدیل اقساط کردند. تعدیل اقساط همگانی بدون بررسی شرایط درخواست‌کنندگان که متضمن تعدیل اقساط برای چنین افرادی است، مستلزم ظلم به طلبکاران آنها است.

### اشکال دوم: عسرو حرج در تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی

اشکال دیگری که ممکن است به استدلال مذکور وارد شود این است که تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی در فرض تمکن مکلف، هر چند فی نفسه واجب است؛ اما در مسئله‌ی محل بحث، عسرو حرج داشته؛ فلذا وجوب آن برداشته می‌شود. بررسی شرایط تمام درخواست‌کنندگان علاوه بر هزینه‌ی فراوان اقتصادی و انسانی که برای قوه‌ی قضائیه دارد، به طلبکار فرصت می‌دهد تا در صورت دیرکرد مدیون از پرداخت اقساط، او را به زندان بیندازد. این مسئله علاوه بر این که با سیاست‌های کلی زندان‌زدایی منافات دارد، (بهره‌مند، ۱۳۹۶، صص ۳۵۷-۳۸۲) آثار سوء فراوانی برای شخص مدیون و خانواده‌ی او و در نگاه کلان، آثار مخرب‌تری برای جامعه دارد. زندان رفتن مدیون، وجهه‌ی اجتماعی او را تنزل داده و از بین می‌برد. در مدتی که در زندان است، از کار اقتصادی، فعالیت و شغل خود بازمانده و ممکن است موجب اخراج و بیکاری او شود. همسر و فرزندان او علاوه بر تحمل کردن رنج دوری پدر و پیدایش مشکلات عاطفی با مشکلات اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌شوند.

در نگاه کلان، با توجه به این که در شرایط نوسان شدید بازار، نوع بدهکاران مهریه معسر می‌شوند، به زندان رفتن آنها هزینه‌ی اقتصادی فراوانی بر دوش قوه‌ی قضائیه و زندان‌ها قرار می‌دهد. همچنین بررسی تمام درخواست‌های مذکور، موجب تأخیر در رسیدگی به سایر پرونده‌ها شده، که موجب پیدایش مشکلاتی برای مرتب‌ترین با آن پرونده‌ها می‌شود. در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به این که بررسی شرایط تمام درخواست‌کنندگان در فرض مسئله اولاً عسرو حرج داشته و ثانیاً مشکلات فراوانی برای مدیون، خانواده‌ی او و جامعه ایجاد می‌کند، تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی در این مسئله واجب نیست.



عدم وجوب این فعل، موجب ثبوت تخییر بوده، زیرا همان‌طور که اشاره شد، حکم عقل در شبهه‌ی موضوعیه دوران بین محذورین، تخییر است. یعنی مکلف مخیر است که بعضی افراد شبهه را مرتکب شده و بعضی را ترک کند. تخییر در مسئله‌ی محل بحث، به این معنا است که قوه‌ی قضائیه مخیر است که به‌صورت گزینشی، اقساط برخی درخواست‌کنندگان را تعدیل کرده و اقساط بعضی را تعدیل نکند؛ اما تخییر در فضای قانون‌گذاری بی‌معنا است؛ چراکه تفاوتی با بی‌قانونی ندارد. اگر در صورت نوسانات شدید بازار که افراد زیادی درخواست تعدیل اقساط کردند، دادگاه مخیر باشد که اقساط آن‌ها را تعدیل کند، در واقع مکلف به فعلی نبوده، در حالی که الزام، جزو مقومات قانون است. قانونی که الزامی نباشد، در حقیقت قانون نیست. لذا دو راه تعدیل همگانی و عدم تعدیل همگانی باقی می‌ماند؛ یعنی یا باید اقساط تمام درخواست‌کنندگان بدون بررسی تعدیل شود و یا باید اقساط هیچکدام از آن‌ها تعدیل نشود، که اولی مستلزم انجام واجب و حرام و دومی مستلزم ترک واجب و حرام است.

از میان دو راه مذکور، راه اول متعین است؛ چراکه براساس نکات فوق، مصلحت جامعه‌ی اسلامی و بدهکاران بوده و مانع بروز مشکلات می‌شود.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله، موضوع تعدیل اقساط مهریه در شرایط نوسانات شدید بازار طلا و سکه از منظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گرفت. با تحلیل اصول و قواعد فقهی، ادله‌ی اجتهادی و نقد دیدگاه‌های مخالفین تعدیل همگانی اقساط، نتایج زیر به‌دست آمد:

۱. در شرایط افزایش قابل توجه قیمت طلا و سکه، اصل اولیه بر اعسار بدهکارانی است که مأخذ تقسیط بدهی آن‌ها طلا و سکه بوده است. این قاعده‌ی اولیه، مستند به استصحاب اعسار و همچنین قاعده‌ی فقهی «نفی عسر و حرج» است که حمایت از مدیون معسر را واجب می‌داند.

۲. آیه‌ی «وَإِنْ كَانَ دُوعَسْرَةً فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» به‌عنوان یکی از دلایل اجتهادی، دلالت



بر وجوب مهلت دادن به مدیون معسر دارد. این آیه شامل تمامی بدهکاران، از جمله کسانی که دین آن‌ها ناشی از مهریه است، می‌شود. با توجه به ملاک آیه (عسرو حرج مدیون)، حکم تعدیل اقساط نیز تحت شمول آن قرار می‌گیرد.

۳. یکی از دلایل مخالفین، حرمت تعدیل همگانی به دلیل ظلم به طلبکاران است. این دلیل با وجود علم اجمالی به معسرین واقعی در میان درخواست‌کنندگان، قابل ردّ است. تعدیل همگانی اقساط برای امثال حکم وجوب تعدیل معسرین ضروری است. بررسی دقیق شرایط زندگی تمام درخواست‌کنندگان، اگرچه فی‌نفسه واجب است؛ اما به دلیل عسرو حرج در شرایط خاصّ مسئله ساقط می‌شود. این اقدام هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی فراوانی برای سیستم قضایی، مدیونین و جامعه به همراه دارد.

۴. میان دو گزینه «تعدیل همگانی اقساط بدون بررسی» و «عدم تعدیل اقساط هیچ‌یک از درخواست‌کنندگان»، گزینه‌ی اوّل به دلیل تأمین مصلحت جامعه و رفع مشکلات سیستم قضایی ترجیح دارد.

تعدیل همگانی اقساط مانع بروز مشکلات جدّی مانند زندانی شدن بدهکاران، فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر خانواده‌های آنان، و هزینه‌های اضافی برای قوه‌ی قضائیه می‌شود.

۵. راهکار پیشنهادی برای قانون‌گذاری: در راستای رفع تعارض میان عدالت طلبکاران و حمایت از بدهکاران معسر، پیشنهاد می‌شود:

- قانون‌گذاری به گونه‌ای باشد که امکان تعدیل همگانی اقساط در شرایط نوسانات شدید بازار فراهم شود.

- سیستم قضایی با ایجاد فرآیندهای ساده و سریع، به احراز اجمالی معسرین واقعی اکتفا کرده و از پیچیدگی‌های اضافی جلوگیری کند.

- حمایت از طلبکاران با ایجاد روش‌های جایگزین برای جبران خسارت، مانند بیمه‌ی مهریه یا صندوق‌های حمایتی تضمین شود.



## منابع

۱. قرآن کریم
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، قم: بی نا، چ نهم.
۳. ایروانی، محمد باقر (۱۴۴۲ق)، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، قم: نصاب، چ چهارم.
۴. بجنوردی، حسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیة، (مهدی مهریزی: محقق)، قم: نشر الهادی، چ اول.
۵. بهره مند، حمید (۱۳۹۶)، «سیاست حبس زدایی در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه راهبرد، ۲۶(۸۲)، صص ۳۵۷-۳۸۲.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین، چ اول.
۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چ اول.
۸. حسینی، محمد (۲۰۰۷م)، الدلیل الفقهی (تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول)، دمشق: مرکز ابن ادریس الحلّی الدارسات الفقهیة، چ اول.
۹. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱)، ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چ اول.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، چ اول.
۱۱. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، چ چهارم.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. صالحی مازندرانی، اسماعیل (۱۳۸۲)، شرح کفایة الأصول، قم: صالحان، چ اول.
۱۴. صدر، محمد باقر (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الأصول، قم: طبع انتشارات اسلامی، چ پنجم.
۱۵. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱)، آراؤنا فی أصول الفقه، قم: محلاتی، چ اول.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ دوم.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ اول.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چ سوم.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، چ اول.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چ دوم.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم:



- مؤسسه دارالهیجرة، ج دوم.
۲۲. قانون مدنی، ماده ۱۰۸۲، تبصره ۱.
۲۳. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، ماده ۶.
۲۴. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، ماده ۶.
۲۵. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، ماده ۱۱، تبصره ۲.
۲۶. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، ماده ۱۱.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الکافی، تهران: اسوه، چ چهارم.
۲۸. لجنة الفقه المعاصر، (۱۴۴۲ق)، الفائق فی الاصول، قم: مرکز ادارة الحوزات العلمية، چ هفتم.
۲۹. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، أصول الفقه، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة لعلمية بقم مؤسسه النشر الإسلامی، چ پنجم.
۳۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چ ششم.